

نقش اسلام در پیشرفت علوم

نهضتی که بوسیله پیامبر اسلام در جهان بوجود آمد و مسیر تاریخ اقوام و ملل را تغییر داد، برخلاف تصور بیشتر مردم تنها يك نهضت اخلاقی محض نبود، بلکه همراه آن يك تحول ریشه دار علمی در جامعه بشری پدید آمد حتی تمام مسائل اخلاقی و اجتماعی را بر پایه تعقل و مبانی علمی قرارداد.

اسلام در بیکر مرده اجتماع محکوم؛ روحی دمید، و آن را در راه فعالیت‌های گوناگون علمی و سیاسی و اقتصادی بجنبش درآورد که نتیجه آن ابتکارات و اکتشافات شگفت‌آوری بود که «جنبه‌های مثبت تمدن امروز» از جهات زیاد مرهون این جنبش اسلامی است. همانطور که میدانیم دنیا قبل از بعثت پهبشوی اسلام در چنگال عفریت جهل چنان گرفتار بود که بنقل مورخین در میان اعراب اگر کسی مختصر اطلاعی از نوشتن و خواندن داشت لقب «کامل» باو میدادند، و ما اکنون در تاریخ اشخاصی رامیبینیم که دارای این لقب بوده‌اند.

وضع مسیحیان نیز بهتر از این نبود و بقدری اسیر جهل بودند که وقتی شخصی که مقام «پاپ» رایافته بود و اتفاقاً اطلاعاتی داشت و مطالبی اظهار کرد و خواست تا حد امکان معلومات خود را انتشار دهد، از نظر مردم چنان عجیب و شگفت‌آور بود و برخلاف طبیعت جلوه میکرد که او را متهم کردند باینکه: شیطان در جسم او حلول کرده و از راه خدای مسیح خارج شده است!

آری در چنین محیطی ندای آسمانی یرفع الله الذین آمنوا و الذین اوتوا العلم درجات درفضای خاموش جهان طنین انداز شد و طولی نکشید که چنان انقلابی در آن محیط تاریک بوجود آمد که فلاسفه و نوایغ و مفاخر علمی بنامی از قبیل شیخ الرئیس و فارابی و زکریای رازی و ابن رشد و صدها نظیر آنها از بین مسلمین طلوع کردند.

دوقلمرو حکومت اسلام مدارس و کتابخانه ها و دانشمندان پدید آمدند و در همان زمان که سراسر اروپا را نادانی گرفته بود که بقول یکی از دانشمندان مسیحی (دکتر گوستا اولوبون) موقمی که تمدن اسلامی در « اندلس » بنهایت درجه ارتفاع رسیده بود مرا کز علمی ماعبارت بود از قلمه هاییکه در آن ارباب و امرای مابحالت نیمه وحشی بسر میبردند و افتخار میکردند باینکه خط و سواد ندارند ! . در میان مامسیحیان عالم تراز همه « رهبان » نادان بود که تمام هم خود را صرف میکرد باینکه از میان کلیسا و خانقاه کتب قدیمه یونان و روم در آورده و عبارات آنها را پاک کند و روی آن اوراق پوستی کلمات و اوراد نامفهوم مذهبی بنویسد .

در اینجا بد نیست برای اثبات گفتار خود یک حادثه جالبی را که نمونه های بسیاری داشته در تاریخ قرون وسطی برای شما نقل کنم ، تا وضع تمدن و اخلاق دنیای مسیحی در آن دوران بهتر روشن شود (۱) .

« در کشور ایتالیا شخصی بنام « اسیتان مورا » دزدنده بودن مسیح تردید نمود هیئت تفتیش عقائد (انگریسیون) او را جلب کرده و کفر و العادش را بعرض پاپ رسانیدند پس از بررسی از طرف پاپ فرمان « مرده قانونی » ؛ درباره او صادر گردید . هیئت تفتیش او را احضار کرد ؛ اول با آهن سرخ داغی به پیشانی او زدند که همه او را مرده بدانند از آن بیمد مرد بدبخت بهر جامیرفت و با هر کس سخن میگفت کسی جوابش نمیداد . سپس اموالش را مصادره کردند و زنش را بقددیگری در آوردند و بچه هایش را نیز از او گرفتند ؛ در شبی که قرار بود زنش را برای دیگری ببرند او بزحمت خود را بز ن رسانید و گفت : تو زن من هستی چرا بدیگری شوهر میکنی ؛ زن یک کلمه سخن نگفت و حضار همه خندیدند ؛ مردم محکوم در کوچه ها میدوید و فریاد میکشید بجرم اظهار نظر در یک مسأله ؛ پیروان مسیح دارائی مرا بردند و ز من را بدیگری دادند »



قبل از آنکه وارد مقصود شویم و چگونگی تأثیر مسلمین را در نشر علوم مختلف بیان کنیم لازم است توجه خود را باین موضوع معطوف داریم که چه عواملی سبب این انقلاب علمی در بین مسلمین شد :

۱ - مبارزه بایسوادى !

در درجه اول انتشار دین اسلام مستلزم نوشتن و خواندن بود زیرا آیات قرآن کریم

(۱) نقل از کتاب تاریخ « آلبرماله » مورخ فرانسوی ترجمه عبدالحسین هژیر

نوشته میشد و کسیکه توانائی داشت آنها را برای دیگری میخواند .

پیغمبر مردم را بتعلیم و تعلم تشویق میکرد و پس از جنگ بدر برای رهائی هر اسیری آموختن ده طفل از اهالی مدینه مقرر شده بود و این يك نمونه روشن از طرز فکر بنیان گذار اسلام است .

پیغمبر اسلام برای بعضی یاران خود حتی یاد گرفتن زبان بیگانه را نیز لازم شمرده و «زید بن ثابت» را مأمور یاد گرفتن زبان یهود نمود ، چنانکه خود او گوید مرا نزد پیغمبر اسلام بردند و گفتند این شخص هفده سوره از قرآن را آموخته و حفظ است ؛ پیغمبر تعجب کرد و من تمام آنها را خواندم ، حضرت ابن استعداد را ، که در من دید بمن امر کرد که خط و لغت یهود را بیاموزم و گفت من میترسم یهود کتاب مرا تغییر دهند ، من نیز بدنبال یاد گرفتن زبان یهود رفتم و در مدت کمی آنرا بدست آورده عهده دار نوشتن نامه های پیغمبر برای یهود و ترجمه نامه هاییکه از آنها میآمد شدم .

عده دیگری را نیز حضرت و ادا کرد که زبان « سربانی » بیاموزند .

اعراب مسلمان وقتی کشورهای همسایه را گشودند و سیادت و حکومت را در دست گرفتند ناچار بودند که نوشتن و خواندن را کاملاً یاد بگیرند و بر تعداد باسوادان خود بیافزایند .

و نیز از ملل دیگر کسانیکه تازه مسلمان میشدند برای زندگی در میان مسلمانان و با اذن طردینی مجبور بودند زبان عربی را یاد بگیرند و این خود نیز وسیله ای بود که تمدن کشورهای متمدن آنروز بر اثر کز اسلامی نیز سرایت کند .

۴ - جنبش فکری

بالا رفتن سطح افکار و عقل مردم بوسیله اسلام عامل مهم دیگری برای این نهضت بشمار میآید ، زیرا اسلام و قرآن بایان تاریخ ملل و اقوام گذشته و نقل داستانهای شورش انگیز آدم و ابراهیم و یوسف و موسی و یونس و انبیاء دیگر توانست فکر مردم را از حالت جمود و رکود بیرون آورد و نیز قرآن کریم با تشریح اصول ایمان و وصف قدرت پروردگار جهان و بیان توحید و جلب نظر متفکران در باره جهان هستی بوسیله آیاتی از قبیل: « اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض وما خلق الله من شیء » و « فلینظر الانسان مم خلق » « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لآیات لا ولی الا للاباب الذین ینذرون الله قیاماً و قعوداً و علی

جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه و... افکار مردم را بجریان انداخته و باسرا و خلقت و حکمت آفرینش جهان و مسائل طبیعت میکشاند .

۴ - توجه به تمام مسائل علمی .

باید توجه داشت که در دوره های اول اسلام تمام و یا بیشتر مواد علمی باهم آمیخته و بیکدیگر کیمیک میکرد ، مثلا علماء دین هم فلسفه میآموختند و هم حدیث و تفسیر و علماء حدیث و تفسیر توجه به ادبیات داشتند و بوسیله شعر و لغت معنای قرآن و مشکلات آن را بیان مینمودند و کمتر کسی در این دوره یافت میشود که در یک فن تخصص داشته باشد ؛ زیرا تخصص ناشی از یک بحث منظم در یک علم و فن میباشد که در آن عصر نبوده است ، ولی بیشتر توجه در درجه اول بمباحث دینی یعنی تفسیر و حدیث و فقه بود و در درجه دوم به تاریخ و داستان و فلسفه و منطق و شیمی و طب .

تشکیل مدارس ساده ابتدائی اسلام - مدرسه مکه و مدینه .

مدرسه مکه - پس از طلوع اسلام ، مکه و مدینه بصورت دو مرکز بزرگ علمی در آمدند ، شهر مکه که نخستین مرکز اسلام و محل قانون گذاری بود و بعضی از قوانین اولیه اسلام در آن شهر وضع شد ، پس از هجرت پیغمبر اکرم و قدرت اسلام و فتح مکه ، حضرت «معاذ» رادر آن شهر برای آموختن و یاد دادن فقه و قرآن مأه ورنمود ؛ و معاذ که از نظر علم و اخلاق بهترین جوانان انصار بشمار میرفت و در بیشتر جنگ های اسلام شرکت کرده و بقوانین و مقررات اسلامی آشنائی کاملی داشت و نیز قرآن رادر زمان پیغمبر تا آنجا که نازل شود جمع و تدوین نموده بود ، شایسته ترین فردی بود که میتواند سمت تدریس را در این شهر که مورد توجه اسلام بود عهده دار شود ، ولی افسوس که طولی نکشید بیماری طاعون این عنصر فضیلت را از پای آورد و در جوانی بدرود زندگی گفت .

پس از او «عبدالله بن عباس» در شهر مکه اقامت گزید و بتعلیم پرداخت و آوازه و شهرت این شهر بعلم و ادب بیشتر در اثر کوشش ابن عباس بود .

مدرسه مدینه .

شهر مدینه مرکز انتشار اسلام بود و شهر دوم پیشوای مسلمین و جای یاران پیغمبر و محل وقوع بیشتر حوادث سیاسی و تاریخی اسلام بود و در آنجا غالب قوانین اسلام تشریح و در نقاط دیگر منتشر گردید ، بنا بر این کسانی که میخواهند معارف اسلام را بفهمند و یا دستورات و مقررات آن را یاد بگیرند ناچار بودند بمدینه رفته و بمنظور خود برسند .

پس از وفات پیغمبر اسلام، مدینه مرکز خلافت شد و بزرگان مسلمانان در آنجا ماندند و هر جنگی که از تش اسلام بیرون می‌شد و افرادی از سپاه دشمن را اسیر می‌نمود بحکم خلیفه مسلمانان اسیران را بایستخت اسلام؛ شهر مدینه؛ منتقل می‌کردند و چون در میان آنها و مخصوصاً اسیرانی که از ایران و روم (دو کشور متمدن آنروز) می‌آوردند، عده‌ای از طبقه اشراف و یا کسانی که اطلاعاتی از علوم معمول در کشور خود داشتند یافت می‌شدند، ناچار مسلمانان مدینه بآداب و رسوم و اخلاق و علوم ملل دیگر آشنا شده و طولی نکشید که این شهر بصورت یک مجمع مهم علمی درآمد که تربیت شدگان آن در رشته‌های فقه و حدیث و تاریخ که بیشتر مورد توجه بودند تخصص می‌یافتند.

و تامت ذیادی دانش پژوهان از هر گوشه و کنار بمنظور کسب علم بدان شهر مسافرت می‌کردند همانطور که ابن اثیر می‌گوید: «عبدالرزق بن مروان فرزند خود عمر ابن عبدالعزیز را برای تحصیل دانش بشهر مدینه فرستاد و تربیت او را بیکی از استادان حوزه علمی این شهر بنام «صالح بن کیسان» سپرد».

شاگردان این مدارس پس از یاد گرفتن علوم دینی و توسعه تحقیقات در آن رشته‌ها بتدریج بقسمت‌های دیگر علمی متوجه و با سرعت عجیبی به پیشرفت خود ادامه میدادند و همان نوعی را که از خود در فتوحات نشان میدادند در یاد گرفتن علوم و تمدن ایران و روم بکار بردند که راستی حیرت‌انگیز بود و شاید در تاریخ اقوام دنیا نظیر آنها را هیچ نتوان یافت و ملاتذات علمی آن‌ها بنفصل آن‌ها خواهیم پرداخت.

تالیف و تدوین

بعضی از دانشمندان معتقدند که تالیف و اسلام از نیمه دوم قرن هجری آغاز شده و ولی میتوان گفت نوشتن و جابج آوری مطالب از همان قرن اول و زمان خود پیغمبر اسلام معمول بوده و اخیراً پیغمبر عده‌ای را بنویشتن وحی مأمور می‌کرد و آنها هم بزکافتگی یا استخوان و سنگ‌های نازک مینویشتند. بعضی هم احادیث و احادیث آورده می‌کردند مانند «عبدالله بن عباس» که آن‌ها را مینویسید مینوشت. باضافه مسلمانان از آغاز کار آنچه بتاریخ جنگ و غزوات ارتباط داشت جداگانه مینوشتند که برای نمونه بعضی از آنها را تا کنون می‌بینیم: «و هب بنی اذمه در سال ۳۴ - ۱۶۰ هجری در باره تاریخ جنگ کتابی تالیف کرده عوفه بن زید که از مشهورترین قهپهان مدینه بود در سال ۲۳ - ۹۶ هجری تاریخ زندگی و نبرد های پیغمبر را نوشت و «عبدالرحمن بن مغیره» که شاگرد «عروم» بود دوش پیغمبر اسلام را تدوین کرد ابن شهاب زهری (۵۱ - ۱۲۴) هجری کتابی شامل جنگ های پیغمبر تالیف کرد.